

حکومت زنان در روستای «اسک»

مرتضی فرهادی*

چکیده

مراسم حکومت زنان در سه روستای «اسک» و «افوس» و «توجه غاز» در ایران گزارش شده است. این مقاله اهداف و چگونگی برگزاری این مراسم را در روستای اسک که در ۹۰ کیلومتری شمال شرقی تهران واقع شده، با استفاده از اسناد و مدارک موجود و همچنین مشاهده مشارکتی توسط دانشجویان دختر گزارش می‌کند. در گذشته این مراسم دارای کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی بوده است ولی امروزه بیشتر کارکرد اجتماعی آن به چشم می‌خورد. حکومت زنان در روستا، روزی اواسط بهار اتفاق می‌افتد که همه مردان برای جمع کردن برف و مراسم «برف چال» به خارج از روستا رفته و زنان زمام حکومت را در دست می‌گیرند. زنی با صفات تسلط در رهبری، جدیت در مدیریت و کاردانی انتخاب می‌شود. در ساختار حکومتی تعدادی وزیر منصوب می‌شود. مردان حق و حضور در روستا را ندارد و تعدادی از زنان نگهبان داوطلبانه از روستا پاسداری می‌کنند، حکومت یک روزه زنان بعد از ظهر با ورود مردان به روستا پایان می‌یابد.

کلید واژه

برف چال / حکومت / زنان / مراسم

* دارای دکتری جامعه شناسی و دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

• موقعیت جغرافیایی و ریخت شناسی روستای «اسک»

«اسک» روستایی است در ۹۰ کیلومتری شمال شرقی تهران، بر سر جاده تهران-آمل با طبیعتی زیبا و در عین حال خشن و مانند بیشتر روستاهای ایران در حاله‌ای از راز و رمز.

رودخانه هراز در عمق نسبتاً زیاد و در بهارها پرآب و بدون هیچ فاصله‌ای، روستا را از سمت جنوب از جاده هراز جدا می‌کند. یک پل و جاده خاکی کوتاهی ده را به جاده هراز متصل می‌سازد. در شمال رودخانه، روستای اسک بر شیب دامنه‌ای قرار گرفته که به تدریج و روبه شمال به میزان این شیب افزوده شده و بالاخره در شمال روستا به دیواره سنگی عظیمی با دره تنگی در میانه آن منتهی می‌گردد.

«اسک» در میان دو عارضه نیرومند طبیعی، یعنی رودخانه و کوه، همچون فنری به هم فشرده شده است. این فشار در شرق روستا با چرخش رودخانه به سمت شمال و دیواره سنگی به بیشترین حد خود می‌رسد. و در عین حال این دو عارضه روستا را حفاظتی در خور بوده‌اند. خندقی در پیش روی و حصاری از سنگ در پشت سر.

• اسک در سفرنامه‌ها

موقعیت جغرافیایی ده به گونه‌ای است که سفرنامه نویسانی که از آن گذشته‌اند، هریک به زبانی شگفتی خود را از ظاهر آن ابراز داشته‌اند.

در حدود ۱۳۰ سال پیش دو سفرنامه نویس آلمانی و انگلیسی از اسک دیدن کرده‌اند و مطالبی اندک اما جالب در این باره نوشته‌اند.

هینریش بروگش در سفری که به قله دماوند داشته است. چه در هنگام رفتن و چه در وقت بازگشت از دهکده اسک گذشته و در این باره می‌نویسد:

«دهکده اسک در دره هراز و در یک زمین کوهستانی و سنگی واقع شده است. در حدود دویست خانه دارد که از گل و سنگ و چوب ساخته شده‌اند... ساکنان اسک که به زبان فارسی و لهجه مازندرانی صحبت می‌کنند فقط در فصل بهار و تابستان در این دهکده زندگی می‌کنند. آنها بعد از عید نوروز به این دهکده می‌آیند و در خانه‌های

خود سکونت اختیار می‌کنند و در زمستان به قشلاق‌هایشان که در دشت مازنداران واقع است می‌روند. در اسک سرچشمه گوگردی وجود دارد که مردم برای استفاده از آب شفابخش آن از نقاط دوردست ایران به آنجا می‌آیند...» (بروگش، ۱۳۶۸، ۲۴۶ و ۲۴۵) وی سپس سطوری درباره این چشمه‌ها و آب تنی در آنها^(۱) و توقف یک شبه هیئت کوهنوردی آنها در اسک می‌نویسد. در ضمن در همین کتاب تصویری از دهکده اسک کشیده شده است.

لیدی شل انگلیسی نیز در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه [۱۳۰ سال پیش] در باره اسک می‌نویسد: «... صورت ظاهر این شهر تقریباً به شکلی بود که به نظر می‌آمد مثل حفره‌ای در دل کوهستان قرار گرفته باشد. جاده‌ای هم که منتهی به اسک می‌شود [جاده قدیمی] به قدری سراسیم بود که من از پیمودن چنین دره ترسناکی برای رسیدن به اسک واقعاً دچار دلهره شده بودم. سرانجام چون حرکت با اسب از شیب تند این گذرگاه که تقریباً حالت عمودی بود، امکان نداشت، اجباراً از اسب پیاده شده و پای پیاده همراه با سرخوردن، تمام راه را تا پایین طی کردم». (شل، ۱۳۶۳، ۲۳۸)

«اسک که بعنوان حاکم نشین منطقه کوهستانی لاریجان شمرده می‌شود... دارای یک نوع موقعیت استثنایی است که شبیه آن کمتر دیده شده، بدین معنی که کوههای سربفلک کشیده، چنان این شهر را در بر گرفته‌اند که جز در نقطه‌ای که رود هراز از آنجا ادامه دارد، تمام شهر بین چند رشته کوه محاصره شده، و سرآمد همه آنها نیز کوه دماوند است که سیمای چروکیده و سالخورده‌اش با اینکه از همه مرتفع‌تر است ولی از داخل شهر قابل رؤیت نیست چون اسک طوری قرار گرفته که درست در زیر دامنه این کوه واقع شده است.

«ارنست اورسل» در حدود یک قرن قبل می‌نویسد:

«... جلودار به جای راه معمولی... از بستر رودخانه میان بر، یک راست ما را به دهکده اسک می‌رساند. در اینجا دیگر عبور از میان آبها تمام شد. در پوزه‌های باریک و پرپیچ و خم زمینهای مرتفع این قصبه راه پیمایی دشواری را شروع کردیم. بعد از طی مسیر سخت و ناهموار به جایی رسیدیم که پله پله بود و این پله‌ها را روی

صخره‌هایی کنده بودند. به اعتقاد من هیچ اسب قوی و مقتدری، جز یابوهای با هوش این سرزمین، قادر نیست که از چنین جاهایی بگذرد». (اورسل، ۱۳۵۳، ۳۰۸)

خانه‌های پنجره‌ای

اما جالب‌تر از این توصیفات کلی از اسک منظره سوراخهایی است با ابعاد نیمه هندسی و در ردیف‌هایی متفاوت در دیواره سنگی و تقریباً عمودی شمال روستا، که حتی در هنگام عبور از جاده هراز نیز دیده مسافر تیزبین را به خود معطوف می‌سازد. هرچه به این سوراخها که در واقع ورودی خانه‌های کنده شده در میان سنگ می‌باشد، نزدیکتر شویم، خشونت، سختی و هیبت بیشتری می‌یابند: به احتمال زیاد سخن هدایت در باره نیاک^(۲) به همین خانه‌ها برمی‌گردد و همچنین زیر عنوان «دهکده غارنشین‌ها» که در زیر عنوان اصلی فصل هیجدهم کتاب اورسل آمده است.

هدایت در نیرنگستان در فصل «جاها و چیزهای معروف» می‌نویسد:

«نیاک» نزدیک «عسک»، (اسک) و آبگرم می‌باشد. دیواری در کوه به نظر می‌آید که دور آن اتاقهای شبکه دار است، معروف به خانه‌های دیو سفید که در قدیم با رستم می‌جنگیده و مدخل آن چاهی است که کنار کوه واقع شده» (هدایت، ۱۳۵۶، ۱۵۵)

روستائیان اسکی هنوز نیز نسبت به این خانه‌های سنگی دلبستگی فراوان دارند، و تابستان و زمستان راه بین خانه‌های جدید را تا این خانه‌های سنگی و جاده و پلکانهایی که برای ناآشنایان صعب و خطرناک می‌نماید، طی می‌کنند.

این خانه‌های سنگی امروز اغلب انبار علوفه زمستانی دامپایشان است که بیشتر با دری چوبی بسته می‌شوند و گاه نیز آنچنان است که حداقل، در یک مورد مشاهده شد، راه گریزی در هنگام نیاز به آن سوی این دیواره سنگی دارند.

البته حتی در دهه‌های اخیر به این خانه‌های سنگی اضافه شده و یا به خاطر کمبود فضا خانه‌های سنگی پیشین را توسعه داده‌اند. اما شروع کار بسیار قدیمی می‌نماید و بر باستانشناسان ایرانی است که در این باره به قضاوت بنشینند.

تا حد اطلاع فعلی اولین توصیف نسبتاً دقیق از خانه‌های سنگی از بروگش آلمانی مربوط به حدود ۱۳۰ سال پیش است. وی می‌نویسد:

«... راه در نزدیکی اسک از کنار غارها و شکافهایی در دیوارهای کوه می‌گذشت که شبیه به قصرهای فراعنه مصر بودند و در حقیقت این غارها و شکافها هم به عقیده مردم این نواحی متعلق به چند هزار سال قبل و دوران فریدون و ضحاک بوده‌اند...» (بروگش، ۱۳۶۸، ۲۴۵)

از قدمت این خانه تنها مدرکی که در دست است همین افسانه‌هایی است که درباره آنها وجود دارد و اسم «کافر کلی»^۱ که به این خانه‌ها گفته می‌شود، انتساب محل‌های قدیمی به گبر و کافر، رسمی رایج در ایران است. عجب آنکه مادام کارلاسرنا نیز ساکنین اسک را زرتشتی پنداشته است.

«به موجب روایات، زرتشت، مؤسس آئین «پارسی‌ها» و ستایشگر آتش، در نزدیکی دماوند زندگی کرده است... پیروان دین زرتشت را «گبر» می‌نامند که بسیاری از آنان هنوز هم در محلی در دامنه دماوند به نام اسک که مرکز ناحیه لاریجان است سکونت دارند». (کارلاسرنا، ۱۳۶۲، ۵۴)

جالب‌تر از طبیعت و موقعیت جغرافیایی و خانه‌های صخره‌ای روستای اسک و همچنین چشمه‌های مشهور آب معدنی آن، فرهنگ عامیانه ریشه‌دار و غنی اهالی اسک است که به این روستا برجستگی خاصی می‌بخشد.

کارلاسرنا در یکصد و ده سال پیش به جشنی اشاره می‌کند که هر ساله در ۲۹ اگوست در سراسر روستاهای دماوند انجام می‌شده و با آتش افروزی و تیراندازی همراه بوده است:

«افسانه‌ای می‌گوید ماری دوسر درقله دماوند ماوی داشته است و هرروز برای جستجوی مغزآدمیزاده‌ای به پایین کوه سرازیر می‌شد و هیچکس یارای کشتن او را نداشت. زرتشت به عشق دختر زیبایی گرفتار شد ولی دختر قبول همسری او را مشروط به

۱. Kafer Keli

کشتن مار کرد. زرتشت به پایمردی عشق، شبی از کوه دماوند بالا رفت و وقتی به قله کوه رسید مار به خواب فرو رفته بود و آنچه را که روز خورده بود هضم می کرد. او در این حال مار را کشت و با افروختن آتشی بزرگ در قله کوه، خواست مژده این پیروزی را زودتر به معشوقه که مشتاقانه منتظر بود بدهد». (کارلاسرنا، ۱۳۶۲، ۵۴)

بروگش نیز بیست سال قبل از کارلاسرنا در باره این جشن می نویسد:

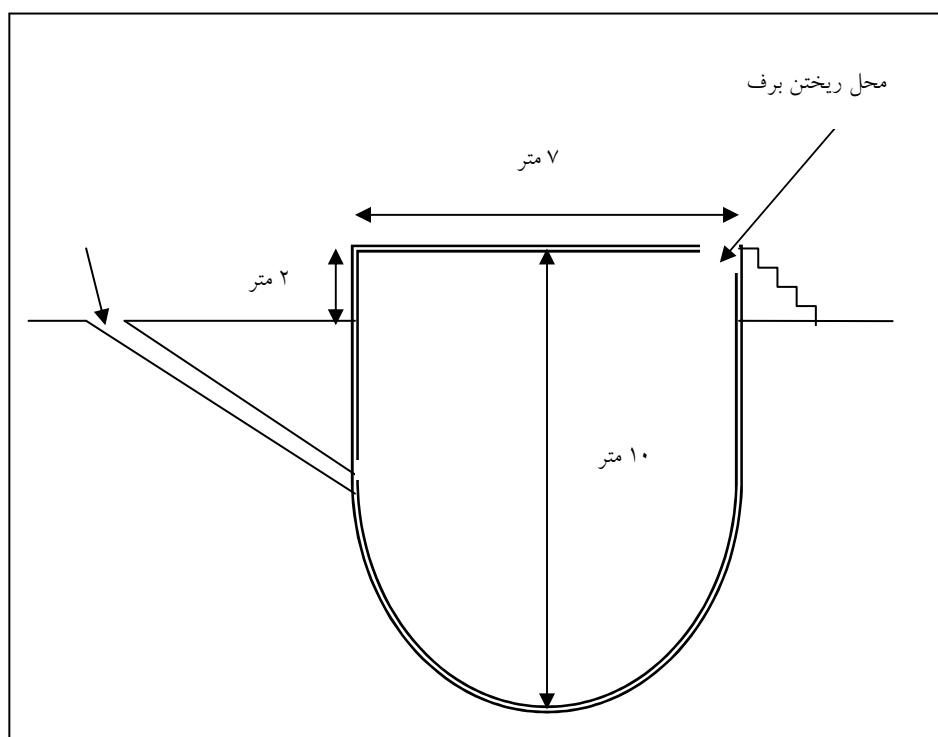
«افسانه ضحاک و کوه دماوند بقدری در ایران ریشه دوانیده است که هنوز هم مردم شهر دماوند مراسمی را به یادبود روز شکست ضحاک برپا می کنند. بدین ترتیب که در شهر دماوند اواخر ماه اوت مردم سوار بر اسب و قاطر، به تاخت و تاز در اطراف می پردازند و شب هنگام به یاد آتشی که فریدون پس از زندانی کردن ضحاک در قله دماوند برافروخت در پشت بام خانه‌ها آتش می افروزند. طبق نوشته جهانگردانی که سابقاً به ایران آمده‌اند. اهالی دماوند موافقی که در فصل درو باران بیارد و احتمال خرابی محصول برود از آتش فریدون کمک می گیرند و شیر بز را در آتش می ریزند و بلافاصله [معتقدند] باران خاتمه پیدا می کند». (بروگش، ۱۳۶۸، ۲۴۵)

هنوز نیز هر ساله در بیستم مرداد، در روستای اسک و رینه، سر دروازه‌های خانه‌ها را کهنه پیچ کرده و در هنگام تاریک و روشن، سردرها را آتش می زنند. مردم اسک معتقدند در چنین شبی ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرده‌اند. در چنین شبی پسرانی که نامزد داشتند، یک دیگ پلو با یک جفت ماهی خشک (دودی) به خانه عروس می فرستادند.^(۳)

• پیشینه پژوهش

اما رسمی که تنها در اسک اتفاق می افتد و به این روستا برجستگی خاصی می بخشد. مراسم «برف چال» مردان اسک در مرتع «اسکه وش» و مراسم مادرشاهی (حکومت زنان) است که در همان روز به وسیله زنان در ده برپا می گردد، که داستان آن به تفصیل خواهد آمد.

درباره مراسم برفه چال شریف (۱۳۳۲) اولین مطلب و معرفی تا حد اطلاع ما - چون متون قدیمی باید با دقت بیشتری بررسی شوند- انجام داده است او در حدود چهل سال قبل، البته با برخی اشتباهات به معرفی و توصیف این مراسم می‌پردازد که نفس توجه به چنین مسائلی در چهل سال قبل قابل ستایش است. نوشته بعدی درباره برفه چال از عناصری است که یکبار در کتاب «مراسم آئینی و تئاتر» (عناصری، ۱۳۵۸، ۳۴، ۳۵) و بار دیگر در مقاله «گذرگاه نسیم وعده سپندار مذ...» از این مراسم یاد کرده‌اند. (عناصری، ۱۳۶۲، ۸۱۳)



مقطعی از گودال برف چال

بقایای جشن حکومت زنان در چند روستای ایران

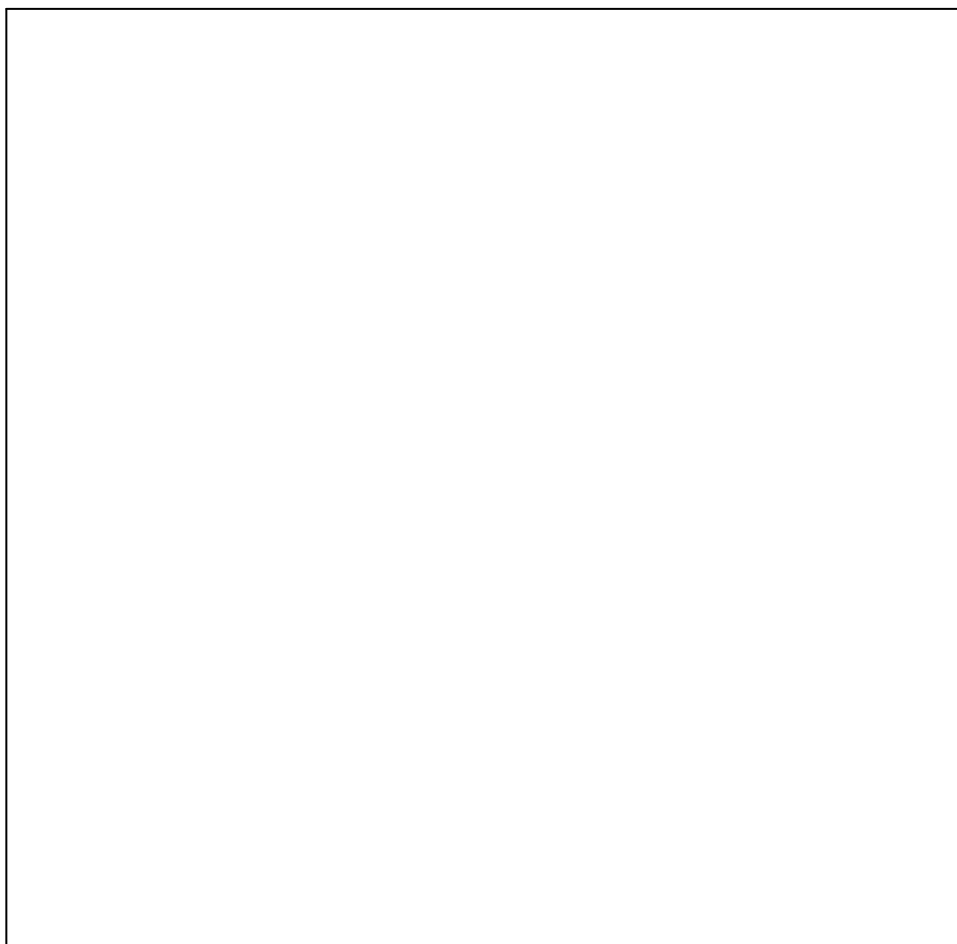
تا آنجا که اطلاع داریم از هیچ جای دیگر ایران مراسمی مانند «برف چال» گزارش نشده است. اما در باره حکومت زنان در سه جای ایران چنین اطلاعی در دست است، یعنی اسک و افوس و توچه غاز.

آیا این سه جشن بازمانده یک جشن سراسری بوده‌اند و یا مراسمی مستقل از یکدیگرند؟ اگر این جشنها مراسمی سراسری بوده‌اند، چرا تنها در این چند جای ایران باقی مانده‌اند دلایل تداوم آنها چه بوده است؟

شاید توجه به شباهتها و تفاوتهای این سه جشن که هرکدام در فاصله‌ای در حدود ۲۵۰ کیلومتر- افوس و توچه غاز- و فاصله‌هایی در حدود ۳۰۰ یا ۴۰۰ کیلومتر بین افوس و اسک و توچه غاز و اسک از یکدیگر برگزار می‌شده‌اند، ما را به ریشه‌های این جشنها نزدیک کند. گرچه داستان و دلایل تداوم آنها مسئله دیگری است.

- هر سه این جشنها در بهار اتفاق می‌افتند. در توچه غاز در اواسط فروردین، در اسک در اواسط اردیبهشت ماه و در افوس در اواسط خرداد ماه.
- در هر سه مورد مردان در خارج از ده به کاری دیگر مشغول می‌شوند.
- در هر سه مورد کار مردان به نوعی با موضوع آب مربوط می‌شود. مردان افوس به سرچشمه و زیارت حوض متبرک و مقدس آن می‌روند. و مردان توچه غاز به جشن پایان لایروبی و بازگرداندن آب هرز شده به نهر لایروبی شده و مردان اسک به گردآوری برف و ذخیره کردن آن.
- در هر سه مورد، زنان در ده و به شیوه واحد به تشکیل حکومت دست می‌زنند.
- در هر سه مورد، زنان به جشن و سرور و در عین حال مراقبت دقیق از مقررات منع ورود مردان به ده می‌پردازند.
- در هر سه مورد مردان - اعم از خودی و بیگانه - حق ورود به ده را نداشته و در صورت عدم رعایت به تنبیهاتی مشابه محکوم می‌شوند.

نقشه شماره ۱. سه محل (رئوس مثلث) که تاکنون رسم حکومت زنان در آن توصیف شده است.



حکومت زنان در دهکده افوس را جشن محصول دانسته‌اند. عناصری با کنار هم گذاشتن مراسم افوس و اسک و مراسم چهارشنبه سوری قاعدتاً خواسته‌است همه این جشنها را بازمانده جشن اسفندیارمذ یا جشن اسفندگان (جشن زنان) بدانند. (عناصری، ۱۳۵۸، ۸۱۰)

در مورد این جشنها باید گفت، عمر آنها از دوران ادیان شناخته شده ایرانی در می‌گذرد و به اعماق تاریخ می‌پیوندد. جالب اینکه در سنت مزدیسنان نیز مبنای این جشنها به جمشید نسبت داده شده است. شک نیست که این جشنها در آئین مزدیسنا معنای تازه‌ای گرفته و با یکدیگر سازگار شده‌اند.

اگر قرار باشد مراسم برفه چال را با چنین جشنهایی پیوند دهیم. بهتر است آنرا بازمانده نخستین گاهنبار سال یعنی «میدیوزرم» بدانیم که خود این گاهنبارها در ابتدا، جشنهای شروع و یا پایان کارهای کشاورزی و دامداری بوده است. (رضی، ۱۳۵۸، ۹۵ و ۹۴) نام این جشن در اوستا «مشیدیوئی زرمیه»^۱ به معنای «میان بهار» می‌باشد که با صفت شیر دهنده آمده است.

در اوستا گاهنبار میدیوزرم، درچهل و پنجمین روز سال (۱۵ اردیبهشت) قید شده است، که دقیقاً بر مراسم برفه چال منطبق است. برپایی حکومت زنان در روزی که همه مردان خارج از ده به سر می‌برند. به حکم ضرورت هم لازم بوده و هم می‌تواند از اعیاد دیگر مانند جشن زنان (مردگیران) به این مراسم سرایت کرده باشد.

اما پرسشی که برای ما اهمیت بیشتری از دلایل پیدایی این رسم دارد، این است که چرا چنین رسمی در روستای اسک تا به امروز برجای مانده است؟ برای دستیابی به پاسخ چنین پرسشی باید دوباره به اسک بازگردیم.

در ریخت شناسی روستای اسک گفتیم که ده در میان عوارض طبیعی و خشن درهم فشرده شده و لذا از نظر زمین کشاورزی و تولید زراعی در مضیقه بسیار است. به طوری که در آمار گیری اقتصادی جهاد سازندگی بعد از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۰، این روستا تنها ۷ هکتار زمین زیر کشت محصولات زود بهره و ۳ هکتار زمین زیر کشت درخت سیب داشته است و کل زمین‌های دایر و بایر روستا از ۲۵ هکتار

۱. Maidhyoizare Maya

تجاوز نمی‌کند (وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۶۱، ۱). اما همین روستا از نظر جمعیت به نسبت زمینهای کشاورزی از جمعیت بالایی برخوردار بوده و هنوز نیز هست. اسک در کتابهای یک قرن قبل به عنوان حاکم نشین (شل، ۱۳۶۳، ۲۳۸) منطقه و مرکز ناحیه لاریجان نام برده شده است. (کارلاسرنا، ۱۳۶۲، ۵۴) در یکصد و سی سال قبل ۲۵۰۰ نفر (شل، ۱۳۶۳، ۲۳۸) و در سرشماری مربوط به ۴۰ سال قبل ۷۰۰ تن جمعیت داشته است. (دهخدا، حرف «ا»، ۲۳۴۳)

در واقع آنچه که این جمعیت را در اسک نگه داشته شرایط بسیار مساعد طبیعی و مراتع با ارزش پیرامون اسک برای دامداری است. در آمارگیرهای گزارش شده در همان سال، اسک با داشتن ۵۵۰ راس گاو و گوساله رتبه اول را در دهستان لاریجان داشته است و از نظر تعداد گوسفند نیز با داشتن ۲۵۰۰ راس گوسفند با روستای «ملار» مشترکاً در رتبه نخست قرار داشته‌اند. (وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۶۱، ۱ و ۲)

از سوی دیگر زمستانهای اسک سرد و طولانی است. لذا دامهای ده به علوفه زیادتری نیز نیازمندند. پس علوفه چینی از مراتع در اواخر بهار از عمده کارهای روستائیان اسک بوده است. از جانب دیگر مرتع مهم اسک «اسکه وش» است که به خاطر شرایط خاص خود فاقد چشمه و آب لازم برای علوفه چینی اسکی بوده است. در ضمن این مرتع بر سر راه زوار امامزاده‌های منطقه، کاروانها و مسافران و مشتاقان آبهای معدنی منطقه نیز بوده و حتی خرابه‌های منازل سنگی در کنار جاده کاروان رو در نزدیکی محل برفه چال قابل مشاهده است، که ممکن است در گذشته نیز منزلگاهی بر سر راه بوده باشد.

لذا جمع آوری و ذخیره برف در این محل هم برای دامداران اسکی و هم برای مسافران و زائران و چوپانها تا همین اواخر مسئله مهمی بوده است. به تدریج با پیدایش وسایل حمل و نقل جدید و تغییر مسیر جاده قدیمی به جاده فعلی از اهمیت اقتصادی برفه چال بسیار کاسته شده، ولی با وجود این ذره‌ای از شدت و حدت مراسم برفه چال کاسته نگردیده است و این به دلایلی است که خواهد آمد :

مراسم و جشنهایی مانند برفه چال از دیرباز با اندیشه‌ها و باورهای مذهبی به معنای وسیع آن آمیخته بوده‌اند و به خاطر همین نیز هربار توانسته‌اند با آئینهای جدید مذهبی تطابق و همخوانی پیدا کنند. به ویژه آنکه برفه چال افزون بر کارکرد اقتصادی و حیاتی خود از بار قوی تعاون و یاری به هم‌نوع و زائران نیز برخوردار بوده و این چیزی نبوده است که مورد توجه ادیان مختلف نبوده باشد.

پس از گسترش آئین مقدس اسلام در ایران و به ویژه سلسله‌های شیعه مذهب در نواحی شمالی طبرستان، آب که در فرهنگ عامیانه ایرانی عنصری مقدس بود، از جنبه تازه‌ای نیز اهمیت فوق العاده پیدا کرد. وقایع صحرای کربلا و ممانعت از رساندن آب به خاندان امامت، امر سقایی و رسانیدن آب به هم‌نوع و به ویژه شیعیان و زوار اهمیت و ارزش بسیار یافت و این مسایل در تشویق برفه چال و تداوم آن بی تاثیر نبوده است. به ویژه آنکه مراسم برفه چال از پنج - شش قرن قبل با کرامات و خواست و وصیت تاج الدین سید حسن ولی امامزاده مورد احترام منطقه که در «نیاک» نزدیکی اسک قرار دارد، گره خورده و هر ساله با موقوفات این امامزاده متبرک شده است. اسکی‌ها اجرای مراسم برفه چال را نوعی فریضه مذهبی می‌دانند. آن را اجرای سفارش سیدحسن ولی به شمار می‌آورند. بیهوده نیست که رفتن به اسکه و ش را با چاووشی شروع می‌کنند. آنان که از نزدیک مراسم برفه چال را دیده‌اند و شور و حال جمعیت از هفت ساله تا هشتاد ساله‌ای که برف بردوش از دره‌های برف گیر به سوی برفه چال در حرکتند، دانسته‌اند که این مراسم در ارضای احساس مذهبی آنان چه نقشی را بازی می‌کند.

زنان نیز، در سالهایی که مراسم حکومت زنان با ماه محرم و صفر تلاقی پیدا می‌کند. نمایش سنتی خود را به نمایشهای مذهبی تعزیه خوانی و عزاداری تغییر می‌دهند و افزون بر این در سالهای گذشته به خاطر جنگ و احترام به خانواده شهدا، در برنامه‌ها تغییرات بسیار داده‌اند.

در گذشته مراسم حکومت زنان کارکردهای متعددی داشته که امروزه برخی از آنها از میان رفته است. مانند تمرین و آمادگی رزمی برای دفاع از روستا در روزها و مواقعی که به دلایل مختلف روستا از مردان ده خالی بوده است. اما کارکردهای دیگر

این مراسم کارآمدی خود را از دست نداده‌اند. مثلاً گزینش رئیس حکومت، در واقع نوعی انتخاب صفات شایسته‌ای است که زن برگزیده دارا بوده و ارج گذاردن به این نوع صفات و خلقیات می‌باشد.

همچنان که عید نوروز سبب می‌شود افراد خانواده حتی المقدور در هنگام تحویل سال گرد یکدیگر جمع شوند. مراسم برفه چال نیز در گرد آوردن اسکیها همین نقش را بازی می‌کند. در این روز نه تنها مردان اسک که اغلب اسکیهای ساکن آمل و تهران و سایر مناطق ایران را به گرد هم جمع می‌کند. و احساس هویت اسکی بودن را به آنها باز می‌گرداند و در نهایت گسستگی‌ها را به همبستگی مبدل می‌سازد. در روزهای قبل از مراسم و به ویژه روز و شب قبل آن هر خانواده اسکی میزبان مهمانانی از شهرها و روستاهای اطراف می‌باشد.

در پایان افزودنی است که «جشن میان بهار» در اسک نمونه بارزی از گونه آمیزی یاریگریها یعنی «خودیاری» و «دگریاری» است. شریف از این زوایه نیز به «برفه چال» نظر کرده و آن را «پایبندی به اخلاق ملکوتی و خیرخواهی و نوع پروری» و کار برای سعادت دیگران توصیف کرده است. (شریف، ۱۳۳۲، ۵۱) همچنین عناصری آن را «نمونه کاملی از مساعدت و معاضدت مردم» قلمداد کرده‌است. (عناصری، ۱۳۵۸، ۳۴)

اما افزون بر «دگریاری»، جشن میان بهار از جنبه خودیاری نیرومندی برخوردار است. زیرا اغلب کسانی که در مرتع اسکه وش در مراسم برفه چال شرکت می‌کردند. کسانی بودند که در این مراتع حق چرا و علف چینی داشته و در نتیجه در منافع آن شریک و سهمیم بوده‌اند.

بنابراین علاوه بر کارکرد اقتصادی، شرکت در مراسم برفه چال به عنوان یک سنت و فریضه مذهبی «خودیاری» است. همچنین است کارها و اجرای مراسم حکومت زنان (مادرشاهی) در روستا و توسط زنان.

از سوی دیگر نذرهای اختصاص داده شده برای این مراسم چه از طرف موقوفات امامزاده نیاک و چه از اهالی اسک و صاحبان دام کسانی که در آن سال گوسفندانشان دوقلو زائیده است و چه از طرف نودامادان و تازه عروسان و کسانی که در آن سال با

هم نامزد شده‌اند و میزبانی خانواده‌های اسکی از میهمانشان و بخشی از کارکرد برافه چال که به خاطر نیاز زائران و رهگذران انجام می‌شده از نوع «دگریاری» است.^(۴) و^(۵)

گزارش حکومت زنان در اسک

در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸، اهالی اسک، تاریخ مراسم را یک هفته به تاخیر انداخته بودند تا یکی از پزشکان مشهور اسکی ساکن آمریکا بتواند خود را به اسک برساند. صبح روز ۲۲ اردیبهشت که اینجانب و دانشجویی همراه^(۷) به همراه مردان اسک از ده به قصد مرتع اسک‌هوش خارج می‌شدیم، دوتن از دانشجویان دختر طبق برنامه‌ریزی قبلی وارد ده شدند تا آنچه را که ما نمی‌توانستیم ببینیم، توصیف کرده و گزارش کنند. مادر یکی از این دانشجویان نیز که از اهالی منطقه بود و با گویش محلی آشنایی کامل داشت به عنوان راهنما و معرف و همچنین در صورت لزوم مترجم آنها را همراهی می‌کرد. در اینجا نتیجه مصاحبه‌ها و مشاهدات آنها گزارش می‌شود.

حکومت زنان (مادرشاهی)

در روز اجرای آئین برافه چال که مردان از روستا خارج می‌شوند - برای حفظ نظم - زنان بطور موقت زمام حکومت را در دست می‌گیرند. برای تحقق بخشیدن به هدف خویش، از میان خود، زنی (حاکمی) را بر می‌گزینند تا وی به نظام حکومتی که بطور موقت در روستا ایجاد گشته سروسامان بدهد. حکومت زنان را در قدیم «مادر شاهی» نیز می‌گفته‌اند.

چگونگی انتخاب حاکم

حاکمی که جهت اداره حکومت یکروزه به ایفای نقش می‌پردازد، زنی است متصف به صفاتی همچون، تسلط در رهبری، قدرت در مدیریت، کم رو و خجالتی نبودن، پرسرو زبان بودن، کاردانی و زیبایی. زنی که اینچنین برمسند حکومت می‌نشیند، معمولاً روز قبل از اجرای مراسم به مقام خود واقف می‌شود.

ساختار حکومتی

زنی که برای این منظور منصوب می‌شود، جهت چرخش روال حکومت و برقراری ضوابط موجود در این مراسم، زنانی را بعنوان نگهبان و روستا در جاهای مختلف روستا قرار می‌دهد. این زنان که بعضاً دختران جوان هستند بطور داوطلبانه خود را جهت نگهبانی و پاسداری از روستا نامزد می‌نمایند. از شرایط لازم برای احراز این منصب بنیه قوی، شجاعت و سروزبان داشتن را می‌توان ذکر نمود. در گذشته تعداد نگهبانان خیلی بیشتر از حالا بوده است، چرا که گاهی اوقات در زمان قدیم تعداد پاسداران روستا بالغ بر هفتاد تن می‌گشته ولی امروزه این میزان به بیست یا سی نفر تقلیل یافته است. این زنان نگهبان ملبس به لباس سربازان قدیم هستند.

در زمان اجرای مراسم حکومت زنانه، مردان نباید در روستا باشند و همگی باید روستا را بقصد مرتع اسکه وش ترک نمایند. البته در مورد مردانی که بیمار و یا مسن باشند، وضعیت فرق می‌کند و ایشان می‌توانند در ده اقامت کنند، منوط به اینکه در خانه باشند و جلوی پنجره یا روی تراس ظاهر نشوند. مردان غریبه و حتی مردان اسکی بهیچوجه حق ورود به ده را ندارند. در زمان کنونی اگر مردی واقعاً از مراسم مطلع نباشد و وارد روستا شود، مجازات چندانی برای وی قائل نمی‌شوند. اصولاً چنین حالتی بندرت رخ می‌دهد، چرا که نگهبانان در مدخلهای ورودی روستا به دفاع و حمایت از روستا می‌پردازند و بالطبع به بیگانگانی که قصد ورود به ده را داشته باشند اجازه ورود نمی‌دهند. ولی در زمان گذشته، حتی این گونه مردان نیز مستثنی از ضوابط نبودند و مجازات می‌شدند.

بعنوان یک نمونه در این زمینه می‌توان از یک میوه فروش سیار یاد کرد این شخص به جرم هتک حرمت و نقض قانون، تمام میوه‌هایش توسط زنان مصادره شد میوه‌های مصادره شده توسط زنان خورده شد و میوه فروش نیز توبیخ گشت.

در این روز حتی از ورود نیروهای انتظامی به داخل روستا ممانعت بعمل می‌آید. در زمان گذشته، بعلت عدم وجود دستگاههای پلیسی و قضایی - بصورت فعلی - در این منطقه، مردان خاطی مجازات بیشتری را متحمل می‌شدند.

دستورات حاکم لازم الاجرا است و هیچ کس نباید تخطی نماید، زیرا با مجازات مقرر از جانب فرمانروا مواجه خواهد شد. این قانون در مورد زنان خاطی نیز مصداق دارد. مثلاً مجازاتهایی همچون موارد زیر را می‌توان در این خصوص ذکر نمود: زنان متخلف را بر الاغی بدون پالان، بطور برعکس نشانده و دوره می‌گرداند و «هو» می‌کنند. ولی غالباً از مجازات بدنی برای زنان احتراز می‌گردد. بعضی از زنان نیز محکوم به تهیه شیرینی و دیگر ملزومات می‌شوند.

فرمانفرما در این روز از قدرت و تسلطی ویژه برخوردار است. با وجود وزرای که وی برای خود انتخاب کرده - و به وزیران دست راست و دست چپ معروفند - وی احساس اعتماد بنفس بیشتری در ایفای نقش خود می‌نماید. شاه و وزیرانش لباس مخصوص به تن می‌کنند؛ در گذشته لباس شاه، شبیه لباس افراد سپاه دانش، و لباس وزرای وی، همانند اونیفورم سربازان بوده است.

در ابتدای روز، زنان با رقص و پایکوبی و با سرو وضعی آراسته به در منزل شاه می‌روند. این زنها، آنقدر به نواختن و پایکوبیدن ادامه می‌دهند تا فرمانروا از خانه بیرون آمده و همراه ایشان به محل «تکیه» بیاید. حاکم پس از رسیدن به این نقطه، در قصر خیالی خویش می‌نشیند و وزیران خود را هم در طرفین می‌نشانند.

پس از جمع شدن تمامی زنان در «تکیه» مراسم آغاز می‌گردد. در بدو اجرای شیوه، بحکم حاکم، نگهبانان در چهار گوشه روستا مستقر می‌شوند و بقیه پاسداران همراه زنان روستایی در داخل روستا می‌گردند تا مبادا مردی داخل روستا پنهان شده باشد. بعد از اطمینان در این مورد، زنان به محوطه‌ای که شاه در آن استقرار دارد باز می‌گردند؛ اما نگهبانان همچنان در کوچه‌های روستا به گشت زنی می‌پردازند. افراد نظمیه، اغلب مجهز به چوب و چماق و در پاره‌ای از موارد مسلح به اسلحه گرم - تفنگ شکاری - هستند.

در حین اجرای مراسم، نگهبانان مرتب بسراغ شاه آمده و چگونگی وضعیت روستا را از حیث وجود یا عدم وجود مردان گزارش می‌دهند. اگر گزارشی مبنی بر دیده شدن مردی در داخل روستا بگوش حاکم برسد، وی کلیه زنان را - اعم از افراد

نظمیه و غیر آن - بدنبال مرد مزبور می‌فرستد تا او را تنبیه نموده و مجازاتهای ویژه را در موردش اجرا کنند.

فرمانروای زنان، هر نوع بازی و تفریحی را که مایل باشد به زنان دستور می‌دهد تا انجام دهند، البته این بازیها بیشتر جنبه تفریحی دارند تا نمایشی.

پس از اجرای این وضعیتهای، و با نزدیک شدن به ظهر، مراسم کم کم روبه اتمام می‌رود و حاکم با بیشتر زنان روبوسی می‌کند و ایشان را برای زنده نگهداشتن این سنت قدردانی و تشویق می‌کند. وی همچنین از زنان می‌خواهد که اگر در حین ایفای نقش، خطا و یا کار زشتی را از وی دیده‌اند، ببخشایند. در این زمان همه زنها صلوات می‌فرستند و بخاطر سهیم بودن در چنین روز خوبی خدا را شکر و سپاس می‌گویند.

توضیح دیگر اینکه، در اینروز زنان از صبح زود به کارهای خانه می‌رسند تا بتوانند در مراسم شرکت کنند، ولی برای انجام کارهای منزل، معضل بدشگون و بدیمن بودن یا برعکس آن بهیچوجه مطرح نیست. اما چون روز مزبور ویژه زنان می‌باشد و آزادی بیشتری در غیاب مردان دارند، سعی می‌کنند که از انجام دادن کارهای روزمره خودداری کنند تا بتوانند در جمع زنان مجری آئین، حضور بهم رسانند. البته زنانی که عزادار هستند، چندان تمایلی شرکت در مراسم را ندارند. در مورد زنان غریبه روستای اسک، باید گفت که در زمان حاضر آنها برای حضور در مراسم پذیرفته ولی در گذشته این حالت بندرت دیده شده است.

بعد از اتمام مراسم، زنان برای صرف غذا مهیا می‌گردند. این غذاها به صورت دسته جمعی طبخ می‌شود ولی هر خانواده‌ای برای خویش و خویشانش غذا تهیه می‌نماید. البته در ماههای محرم و صفر - اگر مصادف با روز آیین باشد - مراسم تعزیه خوانی جلوه دیگری به کیفیت آئین می‌دهد و شیوه غذا پختن نیز تا حدی تفاوت می‌کند. بدین معنا، زنانی که نذر دارند بنا به ماهیت نذرهایشان غذا می‌دهند.

پس از خاتمه صرف غذا و برچیده شدن بساط جشن و سرور در آستانه ورود مردان به ده، از جانب زنان هیچگونه استقبالی از مردان به عمل نمی‌آید.

پی نوشت

(۱) درباره چشمه‌های معدنی اسک مطالب نسبتاً زیادی وجود دارد. اغلب منابع یاد شده در این مقاله خاطرات لیدی شل و لغت نامه دهخدا و سفرنامه اردشیر خسرو زارع در این باره مطالبی دارند. علاوه بر این نگاه کنید به :

الف- محمد رضا غفوری (۱۳۶۶)، صفحات (۱۸۴، ۱۸۹ و ۱۹۰)، شناخت آب معدنی و چشمه‌های معدنی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.

ب- پولاک یاکوب، ادوارد (۱۳۶۱)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، ص ۴۳۱، انتشارات خوارزمی، تهران.

ج- کیهان، مسعود (۱۳۱۰)، جغرافیای مفصل ایران، جلد ۱، ص ۱۷، تهران.

د- جنیدی، محمدجواد و خدابنده غفوری (۱۳۴۲)، آبهای گوگردی اسک، مجله طب عمومی، ص ۵.

ه- جنیدی، محمودجواد (۱۳۴۸)، چشمه‌های معدنی ایران، دانشگاه تبریز، تبریز

و- فتحی، رضا (۱۳۶۰)، چشمه‌های آب معدنی در دامنه‌های قله دماوند، دانستیها... ۳، ش ۵۳

(۲) روستایی در دوکیلومتری شرق اسک.

(۳) مصاحبه نگارنده در محل (مندم) برگه ۱۷۸۸.

(۴) لیدی شل در این باره می‌نویسد: «... منطقه لاریجان علاوه بر اینکه توسط چند سلسله کوه محاصره شده دارای گذرگاههای آنچنان تنگ و باریک است که محال به نظر می‌رسد بتواند بوسیله افراد غیرمورد هجوم قرار گیرد. وجود همین مزیت به سرکردگان این منطقه و وابستگان آنها اجازه می‌دهد که اغلب اوقات متن به اطلاعات از حکومت مرکزی نسپارند بارها دیده شده که به هنگام به تخت نشستن پادشاهان و یا مواقع بحرانی مملکت، افراد این منطقه عموماً به صورت یاغی درآمده و از پرداخت مالیات به حکومت خودداری کرده‌اند».

(۵) در باره انواع یاری‌گری‌های سنتی از دید نگارنده و تحلیل و تعریف هریک نگاه کنید به: «یاریگریها و تعاونیهای سنتی در ایران» کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، صفحه

- ۲، (دی ماه ۱۳۶۴) و کاملتر از آن در نامه علوم اجتماعی. دوره جدید، شماره ۴، (پاییز ۱۳۶۷)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و «انواع خودیاری و گونه آمیزیهای آن» فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵ (پاییز ۱۳۶۹). از همین قلم.
- (۶) در باره مراسم برفه چال همچین نگاه کنید به :
- مرادی، حمید (۱۳۷۹)، «گزارش از روستای آب اسک» فصلنامه رشد علوم اجتماعی، شماره ۳، بهار
- (۷) آقای حمید میرمرادی

منابع

- اورسل، ارنست (۱۳۵۳)، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۸)، سفر به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، اطلاعات، تهران.
- خسروزارع زرتشتی، اردشیر (۱۳۸۱)، سفرنامه، ویراستاری جنیدی، جاد، بنیاد نیشابور.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، حرف «ا».
- رضی، هاشم (۱۳۵۸)، گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، فروهر، تهران.
- شریف، علی اصغر (۱۳۳۲)، برفه چال، ماهنامه ماه نو، ش ۲، شماره ۳۰، فروردین.
- شل، لیدی (۱۳۶۳)، خاطرات لیدی شل، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران.
- عناصری، جابر (۱۳۵۸)، مراسم آیینی و تئاتر، تهران.
- عناصری، جابر (۱۳۶۲)، «در گذرگه نسیم وعده پندارمذ»، چیستا، شماره‌های ۲، ۷ و ۸، نوروز.
- کارلاسرنا، مادام (۱۳۶۲)، سفرنامه کارلاسرنا، «آدمها و آیین‌ها در ایران»، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوتر، تهران.
- مهدوی‌فر، گیتی (۱۳۶۸)، گزارش حکومت زنان در اسک.
- وزارت جهاد سازندگی (۱۳۶۱)، «آمارگیری روستایی».
- هدایت، صادق (۱۳۵۶)، نیرنگستان، انتشارات جاویدان، تهران.
- همایون، غلامعلی (۱۳۵۴)، «فلسفه معماری صخره‌ای»، فرهنگ معماری ایران، شماره ۱، فروردین.